

شهید محمد جواد شامیری



غلامحسین	نام پدر
۱۳۴۲/۰۷/۰۶	تاریخ تولد
بوشهر - بوشهر	محل تولد
۱۳۶۱/۰۱/۰۳	تاریخ شهادت
شوش	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
سوم راهنمایی	تحصیلات
بوشهر	مدفن

زندگینامه

شهید محمد جواد شاهمیری متولد ۱۳۴۲ در پی آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران به اتفاق خانواده به بوشهر مهاجرت نمودند. خانواده شهید شاهمیری بمحض اسکان در محله بنمانع و مراودت با همسایگان و حضور مستمر اعضا خانواده در مسجد محل نشان داد که از ارادتمندان مخلص و واقعی به مبانی ارزشی و دینی و اهل بیت علیه السلام می باشند از این رو بسیار مورد علاقه و احترام اهالی قرار داشتند. در ابتدا آنها در جوار مسجد صاحب الزمان در یک مجتمع کانتینری سکونت یافته بودند و سپس در منزلی در همین محل سکنی گزیدند خانواده هایی از بستگان آنها نیز بعداً به ایشان ملحق شدند و جمع طوایفی آنها تقریباً کامل شد.

دوستان شهید □

شهید محمد جواد شاهمیری با اتفاق پسر عمویش عبدالصمد از همان ابتدا در گروه مقاومت مسجد صاحب الزمان (عج) عضو شدند و فعالانه شروع به خدمت نمودند و در تمام فعالیتهای آن گروه حضور مستمر داشتند محمد جواد بسیار پسر محبوب و صادقی بود که نشان از وقار و اصالت خانوادگی وی داشت از طرفی پابندی و جدیت ایشان در حسن اخلاق و رفتار اسلامی و تواضع فکری و علمی خیلی سریع مورد توجه برادران بسیجی محل قرار گرفت.

یکی از این افراد که شدیداً نسبت به شهید شاهمیری خو گرفته بود و همیشه با هم بودند شهید فرهاد حیدری بود. این دو شهید بزرگوار خیلی زود همدیگر را پیدا کردند و خصوصیات خدایی همدیگر را شناختند و نهایتاً هم با هم در یک منطقه عملیاتی به فیض عظیم شهادت نائل آمدند.

وصیت نامه

«بسم الله الرحمن الرحيم»

خدمت برادران عزیزم که در جبهه‌های جنگ علیه کفار صدامی می‌جنگند: سلام به برادران و همسنگرانم از شما یکی یکی می‌خواهم تا آخرین قطره خون خود ایستادگی کنید و از دشمنان تا شکست نهایی دست بردارید و از شما ها خواهش می‌کنم که امام خمینی را تنها نگذارید این مرد نوری از صاحب الزمان (عج) است برادران در جبهه ها همه پیامبران حضور دارند و به‌خصوص فرمانده کل قوا امام مهدی (عج) که فرمانده بزرگ ما است جلو ماست و دارد بر سر صدامیان شمشیر می‌زند. خوب دیگر عرضی ندارم. نکنند این که امام کبیر انقلاب اسلامی ایران را تنها بگذارید. از شما خواهش دارم لباس های رزمی مرا به برادر کوچکترم بدهید تا سنگرم و امام تنها نباشد.

خداحافظ همگی شما باشد.

خدمتگذار اسلام محمد جواد شاهمیری فرزند غلامحسین اعزامی از بوشهر

خاطرات

حضور در دانشگاه جنگ □

علی ایحال ایشان در ادامه برای حضور در جبهه و رویارویی مستقیم با بعثیان استکبار جهانی که خانه و کاشانه او و امثال او را خراب کرده و به میهن اسلامی ایران تجاوز کرده بودند اظهار علاقه نموده و بی صبرانه در انتظار فرصتی بود که بتواند به جبهه اعزام شود. این فرصت از طریق جنگهای نامنظم برای وی فراهم شد و طی سه نوبت همراه با گروه جنگهای نامنظم بوشهر به جبهه اعزام گردید و توفیق داشت که در خدمت شهید والا مقام علیرضا ماهینی به اسلام و انقلاب خدمت نماید بعد از این با ادغام جنگهای نامنظم پس از شهادت دکتر چمران با بسیج مستضعفین عازم میادین نبرد شد.

گروه جنگهای نامنظم بوشهر که پس از حماسه آفرینی و نبردی سخت در جزایره که فرمانده رشید خود (شهید علیرضا ماهینی) را نیز از دست داده بودند وارد منطقه شوش شدند و این شهید بزرگوار نیز همراه آنان به آنجا رفت.

دست نوشته با مرکب خون شهید □

سرانجام در فروردین ماه سال ۱۳۶۱ پس از حضوری موفق در چند عملیات سخت و هنگامی که خود را برای دیدار معشوق آماده می کرد وارد منطقه عملیاتی شوش شد و در مرحله اول عملیات فتح المبین در منطقه عملیاتی زعن پس از نبردی شجاعانه و رویاروی با دشمن بعثی به فیض شهادت نائل گردید. وقتی جسد ایشان پیدا شد درون جیبش دست نوشته ای با

۱۸۰

بیرق افراشته

خون پاکش نوشته بود و آن را برای ما به ودیعه گذاشت تا ادامه دهنده و پیام آور راهش باشیم.

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

□□□□□□

همزمان شهید «برادر بسیجی سید علی ریشهری» :

در روز اول اسفند ماه سال شصت ما عازم جبهه شدیم و پس از حرکت از بوشهر و توقف در شیراز و اعزام به اهواز در دانشگاه جندی شاپور اهواز اقامت داشتیم که شهید شاهریری و تعدادی از دوستانش (از جمله شهید نبی پور و شهید اسماعیل کمان و شهید یدالله دموخ و ..) به آنجا آمدند.

آنها تازه از نبرد جزابه برگشته بودند و در آن عملیات شهید علیرضا ماهینی فرمانده خود را از دست داده بودند. ولی با فرماندهی برادر بسیجی حاج اسماعیل ماهینی به نبرد ادامه دادند و نهایتاً پس از مغلوب نمودن دشمن بعضی از آن منطقه برگشتند خیلی هم خسته بودند لذا وقتی اطلاع یافتند که ما عازم منطقه شوش برای عملیات دیگری هستیم آنها هم گفتند که ما چند روزی برای استراحت به بوشهر می رویم و سپس می آییم و در شوش به شما ملحق می شویم.

فقط بچه های چمران ..

در شوش بودیم که گروه به جا مانده از جنگهای نامنظم بوشهر همان هایی که از ابتدای جنگ با سردی و گرمی و همه فراز و نشیب های آن ساخته بودند و فولاد آب دیده جنگ نام گرفته بودند به ما ملحق شدند و در منطقه پدافندی موسوم به زعن استقرار یافتند گروه مذکور تنها دسته ای بودند که با در اختیار داشتن یک قبضه تیر بار اجازه داشتند به آتش دشمن پاسخ گویند بنابراین آتش دشمن نیز در منطقه شوش بیشتر روی این عزیزان جهت گرفته بود.

آجیل و شیرینی شب عملیات □

رزمندگان اسلام که در منطقه زعن حضور داشتند با توجه به عشق و علاقه آن ها برای حضور در عملیات مرتباً از فرماندهان در خصوص زمان آغاز عملیات سؤال می کردند. صبح روز اول سال ۶۱ مراسم تحویل سال نو در منطقه برگزار گردید و شیرینی و آجیل اهدایی هموطنان بین رزمندگان توزیع شد.

خوشحالی رزمندگان زمانی افزایش یافت که خبر قریب الوقع بودن عملیات نیز در منطقه پخش شد لذا بعد از ظهر همان روز رزمندگان دسته به دسته به سنگرها می رفتند و از دوستان خود حلالیت طلبیده و تقاضای عفو و بخشش و آرزوی رسیدن به توفیق شهادت می نمودند و در این میان شهیدان شاهمیری و حیدری همان بعد از ظهر

عکس های یادگاری با دوستان خود گرفتند که اکنون موجود است این مراسم تا قبل از شروع عملیات ادامه داشت.

اجازه از جانشین فرمانده برای نبرد □

حدود ساعت دوازده شب بود که دو دسته از گروهان ما که تحت پوشش گردانی از تیپ ۱۷ قم بودیم از طریق شیار موسوم به شهید شیخی حرکت خود را به طرف دشمن آغاز کردیم نیروهای الحاقی از جنگهای نامنظم شهید چمران و عزیزی از اصفهان از همین شیار قبل از ما و به عنوان نیروهای زبده و عمل کننده وارد درگیری شدند.

ولی شهید محمد جواد شاهمیری نمی دانم به چه دلیلی از آن گروه جا مانده بود و همراه ما آمد لذا خیلی هم برای جلو رفتن و رسیدن به گروه خود تقلا می کرد و مرتباً از جانشین فرماندهی گردان که در کنار ما بود درخواست می کرد که به او اجازه دهد به جلو برود ولی موافقت نمی شد.

و او بی صبرانه در انتظار صدور دستور حرکت بود تا بتواند بدون فوت وقت، خود را به گروهش برساند.

سبقت برای شهادت

اما نیروهای عمل کننده در شیار شیخی وقتی قصد عبور از میدان مین داشته اند پای یکی از رزمندگان به مین منوری برخورد نموده در نتیجه منور شلیک و منطقه روشن می گردد، دشمن که فاصله بسیار اندک و چند متری با آنها داشت از موضوع با خبر و شیار را به رگبار گلوله کالیبر می بندد و آتش بسیار پر حجمی در آن منطقه سرازیر می نماید.

لازم به ذکر است که عراقی ها از قبل یک تیر بار انتهای شیار منتهی به خط خودشان درست روی سر کانال و مسلط بر تمام طول کانال گذاشته بودند تا حرکت را در این مسیر متوقف نمایند. لذا آتش پر حجم بود و دود ناشی از انفجارهای مهیب در شیار آن قدر زیاد بود که نور منور ها را خنثی کرده بود و عراقیها مرتباً منور می زدند.

ساعت آشنا □

زمانی که فرماندهان از زمین گیر شدن نیروهای عمل کننده و موجود در شیار با خبر شدند. برای نجات نیروهای گرفتار در میدان مین و چاره اندیشی برای برداشتن حجم آتش از آن شیار به دسته پشتیبانی فرمان دادند که از شیار مجاور به سمت دشمن رفته و خط اول دشمن را دور بزنند، این خبر برای شهید شاهمیری و بچه های گروه پشتیبانی بسیار مسرت بخش بود، لذا سر از پا نمی شناختند و همگی خواهان حرکت سریع به جلو بودند.

در این حالت شهید شاهمیری به همراه شهید فرهاد حیدری بیش از دیگران برای رسیدن به نقطه درگیری و مبارزه با دشمن تلاش می کردند. به هر صورت شیار شیلکا را تا آخر طی کردیم و به انتها که رسیدیم به حالت سینه خیز بمنظور دور زدن دشمن به سمت راست ادامه مسیر دادیم در این حال که سینه خیز می رفتیم من روی زمین متوجه ساعتی شدم خوب که نگاه کردم دیدم ساعت شهید شاهمیری است که از بس عجله داشت متوجه افتادن ساعتش هم نشده بود آن را برداشتم که بعداً به او بدهم و در آخرین لحظات دیدم که شهید شاهمیری به همراه دوست صمیمی

اش شهید فرهاد حیدری از خاکریز عراقی ها به سمت دشمن سرازیر شدند و آن لحظات آخرین دیدار من با آنها بود.

آخرین دیدار □

بعد از اینکه ما از پشت سر با عراقی ها درگیر شدیم آنها متوجه حرکت تاکتیکی ما شدند لذا آتش خود را از سمت شیار شیخی برداشتند و با ما درگیر شدند و بعد از ساعتی فرار و را بر قرار ترجیح دادند و این لحظه فرصتی بود که ما بتوانیم شهدا □ و مجروحین را از میدان مین واقع در شیار شیخی جمع آوری کنیم ولی هیچ خبر و اثری از شهید شاهمیری و شهید فرهاد حیدری که ایشان هم از همین شیار عبور کرده بودند ندیدیم.

القتیل الایرانی □

بعد از اینکه عراقی ها عقب رفتند ما به تخلیه شهدا □ و مجروحین اقدام کردیم، ولی فرصت زیادی نداشتیم چون مجدداً عراقی ها به سمت مواضع از دست رفته اشان شروع به تک کرده بودند لذا نتوانسیم بخش زیادی از شهدا را تخلیه نماییم تا اینکه یک هفته بعد مرحله دوم عملیات از سمت رادارهای ۴ و ۵ شروع شد و مواضع دشمن در مقیاس بزرگتری محاصره شد و در ادامه نیز همه آنها به اسارت در آمدند و ما توانستیم همه شهدا را از میدان مین جمع آوری نماییم ولی جسد شهید شاهمیری در میان آنها نبود خیلی جستجو کردیم تا اینکه در قلب مواضع دشمن یک تابلویی روی تل کوچکی از خاک زده بودند که نوشته بود القتیل الایرانی وقتی بچه ها خاکها را کنار زدند جسد شهید شاهمیری نمایان شد و معلوم بود که شجاعانه و یکه و تنها به قلب دشمن تاخته و در همانجا به فیض شهادت نائل آمده است.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران